

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره هشتم، بهار ۱۴۰۱، ص ۱۸۵ - ۱۹۷

تفسیر سوره قدر و راه های شناخت راز ليله القدر

یونس یوسفی^۱

میلاد منجری^۲

پریسا حشمتی جدا^۳

محمد صابری زاد^۴

چکیده

شب قدر، شب اسرار الهی است و سوره مبارکه قدر سوره عجیبی است که در آیه سوم می فرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَتَوْجِهَ مِی دَانِی شَبِ قَدْرِ چِیَسْتِ؟». شب قدر یک رازی دارد و آن راز خداشناسی است، اما چطور باید به

۱. سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، حوزه علمیّه جزائریّه شهر شوشتر، استان خوزستان، ایران، پژوهشگر، استاد حوزه و معاون آموزش حوزه علمیّه جزائریّه شوشتر، نویسنده مسؤول،

ywsfyy۱۹۷@gmail.com

۲. سطح دو (کارشناسی)، رشته علوم حوزوی فقه و اصول، پژوهشگر و استاد سطح یک حوزه علمیّه جزائریّه شوشتر، استان خوزستان، ایران،

miladmonjezi۱۳۹۹@gmail.com

۳. طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته مدرّسی ادبیات عرب، مرکز تربیت مدرّس حضرت صدیقه کبری (علیها السلام)، شهر قم، استان قم، پژوهشگر و فعال فرهنگی،

ppry۰۳۹@gmail.com

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد، رشته تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی میبد، محقق و پژوهشگر الاهیّات، m.saberizad@gmail.com

خداشناسی برسیم؟ این سوال مهمی است که خداوند در این سوره مبارکه در موردش سخنی نفرموده و بیشتر حول ویژگی های این شب پرداخته است. اما راه های خداشناسی دو مورد است؛ البته غیر از اینکه با خداشناسی به خداشناسی برسیم؛ یا با خودشناسی به خداشناسی برسیم؛ یا با امام شناسی به خداشناسی برسیم. شناخت هر کدام می تواند ما را از راز این شب پر عظمت بهره مند گرداند و این راز دامنه و گسترشش در زندگی همه بشر تجلی و حضور پیدا خواهد کرد.

کلیدواژه: قدر، خداشناسی، خودشناسی، امام شناسی، روح القدس، هستی

مقدمه

قرآن کریم که مجموعه ای از دستورات و رهنمودهای الهی می باشد سرمایه گرانبهائی قلمداد می شود که انسان ها می توانند در سایه رهنمودهای آن به شناخت ممتد به عمل برسند. خداوند متعال معارف بی شماری را از دین مبین اسلام خاصه در قرآن کریم مطرح نموده است که معرفت شناسی از جمله آنان است. خداوند متعال در سوره قدر به مسئله پر اهمیت معرفت شناسی تاکید دارد: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»، (سوره قدر آیه ۲). لذا برای درک عظمت شب قدر پرداختن به تفسیر و راه های شناخت راز ليله القدر حیاتی می باشد و برای شناخت راز ليله القدر به ارائه راهکار خواهیم پرداخت. اگر معرفت مؤمنین به راز ليله القدر بالا رود هر چه بیشتر به عظمت این شب پربرکت شناخت پیدا می کنند.

تنها شبی که اسم آن در قرآن ذکر شده است، شب قدر است و نام یکی از سوره های قرآن هم می باشد و در پنج آیه سه مرتبه این اسم تکرار شده است و برای این شب پربرکت دستورات و مناسکی از جانب معصومین (ع) در کتب ادعیه وارد شده است. اما وقتی که سوره قدر را می خوانیم درمی یابیم این سوره به ویژگی های این شب عزیز پرداخته است و راز و چیستی این شب سخنی به میان نیاورده. لذا ضرورت ایجاب می کند که همراه با تفسیر سوره مبارکه قدر به راز ليله القدر به روشی توصیفی تحلیلی پردازیم و راهکارهایی برای رسیدن به این راز نیز ارائه نماییم.

مقالاتی در این موضوع به رشته تحریر درآمده است فی المثل در مقاله شبی برتر از هزار ماه (شاکری، مجله مریان، ۱۳۸۹) به ابعاد اخلاقی این شب پرداخته شده است. همچنین مقالاتی در خصوص مباحث تفسیری این سوره منتشر شده است؛ از جمله «شب قدر در نگاه مفسران قرآن»، (مطلبی، مسعود، و صادقی، مجله قرآن کوثر، ۱۳۹۰) وجود دارد. اما این مقاله که پیش روی شماست بعلاوه تفسیر این سوره مبارکه به راز و ليله القدر نیز می پردازد و راهکارهای عملیاتی کردن این راز در زندگی را به رشته تحریر درمی آورد. شایسته است عرض

کنم این مقاله گردآوری شده از سخنرانی حجت‌الاسلام دکتر خسروپناه دزفولی در حسینیه ارشاد تهران در شب نوزده رمضان ۱۴۰۱ می‌باشد. و همچنین لازم می‌دانم از استاد گرانقدر حجت‌الاسلام دکتر خسروپناه دزفولی که این مسکین را با ارشادات خود راهنمایی نمودند، تقدیر و تشکر نمایم. امید است این مقاله بر شناخت مؤمنین از این شب پر عظمت بیفزاید و موجبات خشنودی قلب نازنین آقا امام زمان (عجل‌الله‌تعالی فرج الشریف) فراهم آورد.

معنای لغوی و اصطلاحی قدر

قدر در لغت به معنای اندازه و اندازه‌گیری است (قاموس قرآن، سید علی اکبر قریشی/جلد ۵). در معنای اصطلاحی قدر عبارت است از ویژگی هستی و وجود هر چیز و چگونگی آفرینش آن (طباطبایی/ج ۱۲/ص ۱۲۵). به عبارت دیگر اندازه و محدوده وجودی هر چیز قدر نام دارد (همان/ج ۱۹/ص ۱۰۱)

بنابر حکمت الهی در نظام آفرینش هر چیزی اندازه‌ای خاص دارد و هیچ چیز بی‌حساب و کتاب نیست. جهان حساب و کتابی دارد و براساس نظم ریاضی تنظیم شده و گذشته حال و آینده آن با هم ارتباط دارند. استاد مطهری در تعریف قدر می‌فرمایند: قدر به معنای اندازه و تعیین است. حوادث جهان از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آن‌ها تعیین شده است، مقدر به تقدیر الهی است (انسان و سرنوشت، مرتضی مطهری، ص ۵۲).

اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ مَا [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم؛

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾ و از شب قدر چه آگاہت کرد؛

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است؛

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ در آن [شب] فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند؛

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾ [آن شب] تا دم صبح صلح و سلام است؛

راز ليله القدر

شب قدر، شب اسرار الاهی است. سوره مبارکه قدر سوره عجیبی است آغاز سوره می فرماید: «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم» و بلافاصله می فرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ؛ چه می دانی که شب قدر چیست؟». برخی حقایق را ما هرچه بخواهیم نمی توانیم درک کنیم. عظمت آن را ممکن است در آیات و روایات بیان شده باشد، ولی باز هم به نهایت آن نمی رسیم، سرّ و رازی است.

تفسیر سوره قدر

خداوند متعال مختصر در این سوره جواب می دهد لیلۃ القدر چیست؟! اما آن اتفاقاتی که در شب قدر اتفاق افتاد، را بیان می کند. باز حقایق شب قدر را بیان نمی کند می فرماید اولاً این لیلۃ القدر برتر از یک هزار ماه است؛ یعنی شما در نظر بگیرید دو رکعت نماز در این شب برتر از دو رکعت نماز هایی که انسان در هر ماه بخواند است. روایت شده قبل نماز عشاء و بعد از نماز عشاء در شب قدر، سی رکعت نماز خواندن. پس فضیلت نخست: خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.

نکته دیگر این که: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا». در این شب ملائکه نازل می شوند و روح هم نازل می شود. اگر مراد از روح، جبرئیل است، پس جزء ملائکه است. روح القدس چه کسی است که کنار ملائکه آمده است؟ و از ملائکه هم بالاتر است؟

نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که انسان کامل است در این ایام قدر، با ملائکه نزول پیدا می کند. تمام امور تکوینی به دست آنها مثمر ثمر می شود: «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»؛ یعنی امور تکوینی. این که گفته می شود در شب قدر استغفار کنید، تلاش کنید، خیلی از تقدیرات را امشب رقم می زنند؛ چون دعا قضا و قدر را توضیح می دهد. آن گاه می فرماید: «سَلَامٌ هِيَ مَطْلَعُ الْفَجْرِ»؛ سلّم و سلامی در طول فجر دارد.

یک نکته مستفاد از سوره قدر، این که سه شخص یا سه حقیقت در این لیلۃ القدر با هم ارتباط دارد:

۱. خداوند متعال چون می فرماید: «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ»؛ ما نازل کردیم؛ یعنی یک طرف قضیه، خداوند متعال است؛
۲. یک طرف دیگر انسان هایی هستند که قرار است مقدراتشان تعیین شوند؛
۳. ملائکه و روح القدس که در رأس آن قرار دارند.

طبق تفسیر ما به سه امر نیازمندیم: خداشناسی؛ امام شناسی؛ انسان شناسی.

همه دعای جوشن کبیر خدانشناسی است. حدود هزار اسم و نام خداوند در این دعا خوانده می شود. همه این اسم ها، خدانشناسی است. مناجات حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه که به قرائت آن سفارش شده است، همه اش خدانشناسی است. حقیقت آموزه های دین عبارت است از: خدانشناسی؛ ولایت شناسی؛ انسان شناسی.

راز ليله القدر: خدانشناسی

اگر خدانشناسی ما قوی شود، اسرار ليله القدر را بهتر می فهمیم. خداوند متعال می تواند در سوره قدر، تمام حقایق شب قدر را بیان کند، اما تنها به برخی از اتفاقات شب قدر اشاره شده است. اما حقیقت شب قدر را بیان نکرد، چرا؟ چون حقیقت شب های قدر بیان شدنی نیست، یافتنی است، چشیدنی است. و انسان هرچقدر خود را بشناسد و سلوک الی الله داشته باشد، شب قدر را بهتر می چشد. چرا شب قدر اهل معرفت، با دیگران فرق دارد؟ چون چشیده اند؛ همان گونه که عاشقی عشق به معشوق را با تمام وجود خویش درک کرده و چشیده است؛ به گونه ای که بدون آن عشق، نمی تواند زندگی کند.

عشق اُسْطُرلابِ اسرار خداست علت عاشق، ز علت ها جداست

(محمد بلخی، جلال الدین، مثنوی معنوی، دفتر اول).

عاشقی با معشوق خود قرار می گذارد و فرد عاشق وقتی در حال انتظار معشوق بود، سر قرار خوابش برد؛ معشوق وقتی آمد و عاشق را دید، چند عدد گردو گذاشت بالای سر عاشق و رفت. وقتی عاشق بلند شد گردوها را دید متوجه شد معشوقش آمده و در خواب مانده بود. رفت سراغ معشوق وقتی معشوق را دید گفت: این گردوها را شما گذاشتی؟ معشوق پاسخ داد: بله این ها را من گذاشتم تا اینکه متذکر شوم عاشقی به تو نیامده؛ مشغول گردو بازی باش!

خیلی از عشق ها به خدا برای ما همانند گردو بازی است. اما گردوهای ما یک وقت پول و مال مقام و فرزند و از این اعتبارات است. اما دم می زنیم عاشق خدا هستیم. عشق خدا به تعبیر فلاسفه علم حصولی نیست، صورتی ذهنی از خدا داشتن. لذا ممکن است فردی برهان برای اثبات وجود خدا بیاورد، اما یک شب نتواند با خدا مناجات کند. لذت از ارتباط با خدا نبرد؛ از ایشان می پرسیم برهان برای اثبات وجود خدا دارید؟ می گوید: بله! نام می برد: برهان صدیقین، وجوب و امکان، برهان نظم. اما وقتی می پرسیم با خداوند احساس لذت و سعادت می کنید؟ پاسخ می دهد: خیر! مفاهیمی داخل ذهنش هست، اما به مثابه همان گردوهاست.

قطعا مراد ما بدبودن علم حصولی نیست؛ چرا که علم فیزیک، شیمی، روانشناسی، جامعه شناسی و غیره، همه علم حصولی اند، صورت های ذهنی اند.

نکته مهم این است که علم نور است و آن علمی که انسان را شب زنده دار می کند، علم حضوری است. شما گاهی تصور می کنید گرسنگی، تشنگی و غیره. اما با تصور تشنگی که تشنگی را احساس نکردید و با تصور گرسنگی که گرسنگی را احساس نکردید؛ با تصور عشق که عاشق نمی شوید؛ بلکه علم حضوری به گرسنگی و تشنگی، گرسنگی و تشنگی را بر ما چشاند. وقتی که انسان علم حضوری به خدا پیدا کرد، دیگر وقتی می خواند: «یا اَیْسَ مَنْ لا اَیْسَ لَهُ، لا شَفِیقَ مَنْ لا شَفِیقَ لَهُ وَ لا رَفِیقَ مَنْ لا رَفِیقَ لَهُ» دل آرام نمی گیرد. دل او در حال جنبش و حرکت است؛ مثل این که بگویند الان معشوق آمده و می خواهد شما را ببیند؛ چه طور دست و پای خودش را گم می کند؟ اصلا حرف زدن یادش می رود.

وقتی گفت:

ای خدا تو کجایی که شوم من چاکرت

چاروقد دوزم کنم شانه سرت

(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر دوم مثنوی)

مگه خدا آدم است که می خواهی سرش را شانه کنی؟! این شبان بهش برخورد که به معشوقش چه حرف هایی زده است. بعد وحی به تو موسی (ع) آمد که چرا بنده ما را از ما جدا کردی؟

ما نمی خواهیم بگوییم قصه مولانا واقعی بوده و در روایات آمده است، اما درس ارزشمندی به ما می دهد. گاهی اوقات ممکن است ما خیلی مؤدبانه و کلاسیک حرف بزنیم؛ واجب الوجود، ممکن الوجود و اصطلاحات فلسفی را هم بگوییم، ولی با خدا ارتباط برقرار نکنیم، اما گاهی می بینیم یک چوپان با خدا حرف می زند و چه بسا مؤدبانه نیست، اما قلب او وصل است، انس و محبت و عشق را دارد. چرا؟ برای این که این را یافته که:

«نَحْنُ أَقْرَبُ مِنَ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، (سوره قاف، آیه ۱۶)؛

و ما از شریان و رگ گردن به او نزدیک تریم (و بر او مسلطیم).

« وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، (سوره انفال، آیه ۲۴)؛

و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید».

بین آدم و قلب آدم، خدا حائل است. مراد از قلب یعنی روح نه قلب سنوبری. یعنی هیچ کسی به اندازه خودت به خودت نزدیک تر نیست. خدا حتی از خودت به خودت نزدیک تر است. این خدا کجاست که از قلب ما و جان ما به ما نزدیک تر است؟! از رگ حیاتی ما به ما نزدیک تر است. کجاست خدا؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که این لیالی متعلق به اوست، می فرماید:

«دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا بِالْمُمَازَجَةِ وَخَارِجٌ عَنِ الْأَشْيَاءِ لَا بِالْمُبَايَنَةِ، (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۶)؛

خداوند داخل در اشیاء است، اما نه به نحو ممزوجیت، و بیرون از اشیاء است، اما نه به نحو جدایی و بینونت».

خداوند در همه چیز هست، اما مثل شکری که می ریزیم و در آب حل می شود نیست؛ چون وقتی حل شد در جایی که حل شد هست اما جای دیگری نیست؛ اما خداوند درون تک تک شماها هست، در درون تک تک کل هستی است. این که عرفا می گویند کل عالم تجلی اوست، ظهور اوست، یک فروغ رخ ساقی است که در جان افتد هم ظهور اوست جایی هست که خدا را نیابی؟ تعبیر حضرت اباعبدالله الحسین (ع):

«كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، (مفاتیح الجنان، دعای عرفه)؛

چگونه از چیزی که در وجودش به تو نیازمند است به تو استدلال میتوان کرد؟».

این جمله خیلی عجیب است! من جمله ای در هیچ یک از کتب فلاسفه از فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا و در هیچ یک از کتب عرفا از جمله خواجه عبدالله انصاری تا ابن عربی، جندی، فرهانی جمله ای بهتر از جمله حضرت حسین بن علی (ع) ندیدم.

شما می خواهید با چه چیزی به خدا استدلال کنید؟ که کل هستی محتاج خداست. ذره این عالم هستی عین فقر نه فقیر علی الله است. چون فقیر یعنی شیء ثبِت له الفقر، یعنی شیء هست که فقر بر او عارض شده، مثل انسانی هست فقر بر آن عارض شده اما فقر یعنی کل سلول های ما مولکول های ما، ژن های ما، هستی روح وجود و جسم ما همه اش عین فقر به خداوند متعال است.

اگر لحظه به لحظه خداوند به من افاضه کند من می توانم حرف بزنم؟ لحظه به لحظه خداوند به شما افاضه نکند شما می توانید بخوابید؟ آن وقت ما می خواهیم از ممکنات پی به خدا ببریم؟ برهان نظم برای خدا بیاوریم؟ از نظم

عالم پی به ناظم ببریم؟ این استدلال کودکان است. کل عالمی که محتاج اوست می خواهد غنی مطلق را معرفی کند؟ حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید:

«كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُومٌ» (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان دعای عرفه)؛

و هر موجودی که به سبب غیر خود وجود یابد، معلول است».

همه چیز معلول و محتاج و فقیر اوست. یک فیزیکدانی مثل هاوکنگ یک شبهه ای برایش مطرح می شود، نمی تواند پاسخ بدهد. (کتاب تاریخچه زمان). بینگ بنگ را قبول می کند، انفجار بزرگ را قبول می کند و می گوید با این نظریه می شود خداوند را پذیرفت. بعد کتاب طرح بزرگ را می نویسد؛ چون نظریه بینگ بنگ به نظریه جهان های موازی تغییر پیدا کرد، می گوید اگر این نظریه دوم را بپذیریم، دیگر نمی توانیم برهان نظم را بپذیریم، (به خیال خودش) خدا زیر سوال می رود!

این سوال و جواب خیلی ساده است. چون جهان های موازی نظمی از نظام های کل هستی اند. مثلاً سالن یک نظم دارد، سالن دیگری هست صندلی ها را طور دیگری چیده اند و سالنی بر اساس غرضش طور دیگر می چیند اما نظام های متعدد برای اغراض متعدد، آیا این ناظم را نفی می کند؟ یا ناظم را عاقل تر عالم تر و دقیق تر فرض می کند؟

اما آقای هاوکنگ شما می خواستی با برهان نظم به خدا بررسی؟ جهان های موازی ذهن شما را به هم ریخت. ما اصلاً با برهان نظم خدا نمی رسیم! ما با برهان حرکت به خدا نمی رسیم. ما با برهان وجوب و امکان هم به خدا نمی رسیم، ما با خود خدا به خدا می رسیم.

محمد بن یعقوب کلینی در کتاب اصول کافی از مهم ترین و اولین کتب اربعه شیعه است با کتاب العقل و الجهل شروع می کند، بعد کتاب فضل العلم، بعد کتاب توحید. یکی از ابواب کتاب توحید این است که «اعرف الله بالله؛ بشناسید؛ خدا را با خدا». عنوان باب این است. نگفته خدا را با نظم عالم، حرکت عالم، ممکنات و معلول ها بشناسید. می فرماید: خدا را بشناسید با خدا.

یعنی چه خدا را با خدا بشناسید؟ یعنی این که کل هستی خداست کل هستی ظهور اوست مگر خدا غائب است تا او را دنبالش بگردید اگر کسی این گونه خدا را بیابد که خداوند "یحول بین المرء و قلبه - نحن اقرب من حبل الوريد". کل هستی او فریاد میزند الله الله الله

انسانی که این گونه خدا را بیابد شناخت فطری و علم حضوری به خدا پیدا بکند. این شخص می تواند خیلی راحت از این فقر بگذرد؟ که «یا انیسَ مَنْ لا انیسَ لَهُ یا شفیقَ مَنْ لا شفیقَ لَهُ» اصلاً می تواند سحر آرام بخوابد؟ می تواند با او مناجات نکند؟ می تواند با او ارتباط برقرار نکند؟ کل هستی او عین فقر به سوی خداست. این خداشناسی است. البته این مرتبه هم دارای مراتب است. به قول ملاصدرا مقول به تشکیک است. (شرح منظومه، بخش حکمت، ص ۴۳ و ۴۴).

یعنی اگر به این درجه از خداشناسی رسیدیم، که قابل تقویت است. به جایی می رسیم که دیگر خودش را نمی یابد، فناء علی الله است. البته بعد از فناء علی الله، بقا بعد فناء علی الله هم داریم. این انسان اگر چنین شناختی از خدا کسب کند، سرّ لیل القدر را می یابد. اصلاً سرّ لیل القدر همین درجه خداشناسی است. اصلاً چه اصرار داریم، سه شب برگزار کنیم؟ قرآن در یک شب نازل شده است، چرا؟ آن راوی که خارج از مدینه بود، آمد محضر پیغمبر (ص) عرض کرد یا رسول الله! من نمی توانم سه شب بیایم مدینه و شب قدر را در مسجد النبی (ص) درک کنم، چون اموال و احشامی دارم، نمی توانم رهایشان کنم. کدام شب را بیایم؟ حضرت آرام در گوشش یک چیزی می گوید.

اصحاب می گویند ما نشنیدیم، ولی دیدیم هر سال این شخص شب ۲۳ رمضان می آمد و به احتمال زیاد شب قدر شب ۲۳ است. چرا تاکید کردند شب ۱۹ شب ۲۱؟ چون این شبها تمرین شب اصلی است. هرچه معشوق و معشوقه دارید از این قلبتان رها کنید؛ معشوق قدرت، معشوق فرزند و ثروت و متعلقات اجتماعی. برخی خودکشی می کنند که وزیر بشوند که اگر اینها را بگیرند ناراحت می شود. پس معشوق اینهاست. شب قدر سرّش این است حجابها را کنار بگذارد، صدها هزار حجاب جلوی ماست. البته حجاب هر کسی به حسب خودش است پس سرّ شب قدر این است که خداشناسی حضوری پیدا کنیم.

خداشناسی حضوری

بنده دو راه برای رسیدن به خداشناسی حضوری می شناسم البته شما می توانید به اهل معرفت مراجعه کنید.

• راه اول: انسان شناسی یعنی خودشناسی

یعنی هر کس در خویش بپرسد که من کیستم؟ خدا رحمت کند استاد حسن زاده آملی. وی درس علم النفس داشت این جمله را می گفت هر کس به خودش رجوع کند. قرآن که معرفی می کند می فرماید:

«وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا، (سوره نساء آیه ۲۸)؛

و انسان، ضعیف آفریده شده است».

انسان‌ها تا مریض اند مرتب می‌گویند خدایا، فقیرند مرتب می‌گویند خدا. قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ، (سوره ابراهیم، آیه ۳۴)؛

همانا انسان بسیار ستمگر و ناسپاس است».

انسان به خودش ظلم می‌کند، به خودش کفر می‌ورزد، درحالی که وجود او، از گل خشک شده آفریده شده:

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (سوره حجر آیه ۲۶)؛

و همانا ما انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه متغیر و بو گرفته، آفریدیم».

انسان از نطفه ای بد بو آفریده شده است و همین آدم، دشمن سرسخت خدا می‌شود! این آغاز و سرانجام ماست.

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ، (سوره نحل آیه ۴)؛

او انسان را از نطفه‌ای آفرید، پس آن گاه او به آشکارا با (خداوند) دشمنی می‌ورزد».

«وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا، (سوره اسراء؛ آیه ۱۱)؛

و انسان (شتابزده و نادان) همان گونه که خیر را می‌طلبد، شر را هم می‌طلبد و انسان همواره عجول است».

سرّ لیلۃ القدر این است که یک وقتی را اختصاص بدهید در باره خویشتن. چرا که می‌فرماید:

«تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً، (؛)

ساعتی اندیشیدن، از عبادت هفتاد سال بهتر است».

منظور از ساعت، شصت دقیقه نیست، بلکه مراد لحظه و مدتی است. اگر تفکر در باره خویش داشته باشیم، خودشناسی می‌کنیم، فقر شناسی کنیم، مسکین شناسی کنیم؛ به آن خداشناسی حضوری می‌رسیم، چون می‌بینیم کل هستی ما عین الفقر علی الله است و سر لیلۃ القدر را یافته‌ایم.

• راه دوم: امام شناسی

ما وقتی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) یا حضرت ولی عصر (ع) یاد می‌کنیم، بدانیم داریم از چه وجود با عظمتی یاد می‌کنیم؛ امام هست. متأسفانه برخی روشنفکران چون نمی‌توانند شناخت درستی از امام به دست بیاورند امام و یا حتی پیغمبر (ص) را تنزل می‌دهند. می‌گویند: وحی پیغمبر خوابی بیش نبوده! نه اینکه خودش خواب می‌بیند، فکر می‌کند وحی پیغمبر هم خوابی بوده است!

برخی انسان‌ها چون نمی‌توانند اوج بگیرند، انسان‌های کامل را پایین می‌آورند. چون خودشان نمی‌توانند رشد کنند، حسادت، بخل، کینه می‌ورزند. برخی نمی‌توانند امام زمان (ع) را بشناسند. قرآن می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، (سوره احزاب، آیه ۳۳)؛

همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

خداوند سبحان در آیه شریفه نشان می‌دهد انسان کامل معصوم هست لذا ولی شماسست.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، (سوره مائده، آیه ۵۵)؛

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند».

در این شب‌ها انسان کامل، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مقدرات ما را تعیین می‌کند. امام‌زمان را بشناسیم با امام زمان ارتباط قلبی پیدا کرده و انس پیدا کنیم. راه خدا شناسی حضوری و قلبی همین امام‌شناسی است. همان‌طور که انسان‌شناسی و خودشناسی یک راهی است برای خداشناسی.

دعای ابوحمزه ثمالی دقیقاً سه پیام دارد: خداشناسی حضوری؛ خودشناسی حضوری؛ امام‌شناسی یا ولی‌شناسی حضوری

سه شناخت حصولی را به ما می‌دهد. امام علی علیه‌السلام در نامه ۴۷ نهج البلاغه در آخرین وصیت خویش به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نکات ارزشمندی بیان می‌فرماید. وظایف مهم با تعبیر «الله الله» بیان می‌کند. چون اعمال باید خدایی و به قصد قرب الاهی باشد.

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِمِ فَلَا تُغْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ؛

وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ؛

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ؛

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ؛

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرِكَ لَمْ تُنَاطِرُوا؛

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ إِيَاكُمْ وَ التَّدَابُرِ وَ التَّقَاطُعِ؛

لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلِّي عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ؛

خدا را خدا را در باره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد؛

خدا را خدا را در باره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شماست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد؛

خدا را خدا را در باره قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند؛

خدا را خدا را در باره نماز، چرا که ستون دین شماست؛

خدا را خدا را در باره خانه خدا، تا هستید آن را خالی نگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی شوید؛

خدا را خدا را در باره جهاد با اموال و جان ها و زبان های خویش در راه خدا؛

بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبادا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید؛

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می گردند، آن گاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد».

کلام امام علی علیه السلام، درس عمل توحیدی است. گاه ما همه این کارهای خیر را انجام می دهیم، اما توحیدی نیست. سر لیل القدر این است که اعمال ما توحیدی شود. این را با توجه به مولای موحدین امیرالمؤمنین دریابیم. آری حضرت علی علیه السلام خود عامل به دستورا فوق بود. به فکر یتیمان و فقرا بود و با تمام وجود برای آنان

مایه می گذاشت. بعد از شهادت آن حضرت، تازه مردم کوفه فهمیدند این علی علیه السلام بود که شبانه غذا بر دوش می گذاشت و برای ایتم غذا می برد.

و این در حالی بود که عده ای می گفتند مگر علی اهل نماز بود که در محراب ضربت خورد؟ آن قدر علیه حضرت شایع کردند که عده ای شبهه برایشان ایجاد شد که مگر علی هم اهل مسجد و خدا بود؟! اما می دانیم غربت پسرش حسین بن علی علیه السلام از پدرش بیشتر بود؛ چرا که برای کشته شدن امام حسین (ع) نذر کرده بودند که شتر و گوسفند قربانی کنند! ای کاش شهادت بود، اهل بیتش را به اسارت بردند و یارانش را تک تک شهید کردند.

نتیجه

راز لیلۃ القدر خدانشناسی است و خدانشناسی را می توان یکی از راه هایی برای رسیدن به خدانشناسی قلمداد کرد که غیر از خدانشناسی دو راهکار به همراه تفسیر سوره قدر در این مقاله ارائه گردید: با خود شناسی به خدانشناسی برسیم و با امام شناسی به خدانشناسی برسیم.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، رضی (سید رضی)، مترجم محمد دشتی، قم، انتشارات نشتا، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۲ش.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، بیست جلدی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۶ ق.
۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۴۵ش.
۶. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، آیین دانش، قم، چاپ هجدهم، ۱۳۹۰ش.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸ق.
۸. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، صدرا، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ش.
۹. مولوی بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، امیر کبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۳ش.